

نقدی بر یک م‌ساده از قانون جدید مجلس با موضوع **حجاب و عفاف**

کمر به قتل پلتفرم‌های ایرانی بسته‌اید؟

مجید مهدی‌پور خبرنگار

قانون حمایت از عفاف و حجاب که چند روز پیش توسط مجلس شورای اسلامی برای اجرای آزمایشی سه‌ساله به تصویب رسید، در چند ماده به سکوهای انتشار محتوا در فضای مجازی اشاره کرده است. مرور این مواد و تطبیق دادن آن با برخی از واقعیات و آمارها سولاتی را به وجود می‌آورد.

متن ماده ۴۲ مصوب شده در مجلس شورای اسلامی را با هم مرور کنیم؛ همه سکوهای کاربرمحور موظفند سازوکارهای انسانی و هوشمند تعدیل محتوا را حسب مورد مطابق مصوبات شورای عالی فضای مجازی یا سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی (ساترا) پیاده‌سازی و اجرا کنند و از این طریق مانع انتشار محتوای مروج یا مبلغ فرهنگی، بی‌عفتی، بی‌حجابی یا بدپوششی شوند و محتواهای مزبور را حداکثر ظرف مدت دوازده ساعت حذف کنند. درصورت اهمال در پیاده‌سازی و اجرای این سازوکارها ضابطان مطابق صلاحیت‌های قانونی خود حداکثر ظرف مدت بیست‌وپه‌چهار ساعت پس از کشف مکلفند پس از مستندسازی محتواهای ناقض قانون را حذف و پرونده را جهت تعیین تکلیف قضایی ارسال کنند. سکوی متخلف به جزای نقدی معادل سه تا ده درصد سود حاصل از درآمد سالانه و ممنوعیت از تبلیغات از یک‌تا سه ماه و حذف محتواهای ناقض قانون و حذف محتوای ناقض سواد رسانه‌ای و ممنوعیت از تبلیغات از یک تا سه ماه و حذف محتوای ناقض قانون، محکوم می‌شود.

این ماده و چنین مضمونی در متن اولیه‌ای که از سوی قوه قضائیه به مجلس ارسال شده بود وجود نداشت و اضافه شدن آن را باید محصول کمیسیون قضایی مجلس دانست. اما چند نکته درخصوص این ماده نیازمند توجه است:

اول، در متن مصوبه در کنار شورای عالی فضای مجازی ساترا به عنوان نهاد نظر بر سکوهای انتشار محتوای کاربرمحور (UGC) در نظر گرفته شده است. این درحالی‌است که نقش دادن به ساترا در حوزه UGC می‌تواند محل سوال باشد. در ماجرای vodها سازمان صداوسیما توانست با استفاده از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی حرف خود را به کرسی بنشاند اما در حوزه UGC و نظارت بر پلتفرم‌های کاربرمحور، سازوکار قانونی مدونی وجود ندارد. توانایی سازوکارهای داخلی ساترا هم در این ماجرا محل تردید جدی است به خصوص اینکه در اساننامه نداشته ساترا هم چنین مسئولیتی را پیش‌بینی نکرده است. درواقع در وضعیت کنونی تنها در حوزه پخش زنده تصویری می‌توان ساترا را دارای وجهت قانونی برای اعمال نظر دانست که آن هم در میان دستگاه‌های حاکمیتی معارضاتی جدی دارد.

دوم، انتشار محتوا در پلتفرم، در حالت عمومی و خصوصی بر مبنای فتوای رهبری متفاوت است اما در این مصوبه هیچ تمایزی بین این دو نیست. رهبری در فروردین‌ماه سال ۹۷ در صحبتی که پیرامون حضور مردم در سکوهای پیام‌رسان داخلی داشتند به‌صراحت اعلام کردند «مسئولان باید امنیت و حریم داخلی مردم و کشور را حفظ کنند». تعرض به امنیت و حریم داخلی مردم «حرام شرعی» است و نباید انجام شود. «نکته مهم اینکه اینک هر چه خصوصی صرفا به معنای ارتباط فریده‌فرد (۲۲۲) نیست و می‌تواند شامل گروه‌ها، کانال‌ها و حلقه‌هایی با تعداد اعضای بیشتر هم بشود. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا دایره شمول قانون فعلی مجلس مثلامی‌تواند گروه‌های چندنفرو خانوادگی را هم در بر بگیرد؟ درصورت مثبت بودن آیا چنین چیزی شدنی است؟

سوم، براساس مواد ۳۷ و ۳۸ و ۳۹، انتشار محتوایی که مبلغ فرهنگی، بی‌عفتی، بی‌حجابی یا بدپوششی تشخیص داده شود، عمل مجرمانه است و مجازات‌هایی برای آن در نظر گرفته شده. نکته قابل تامل اینکه هم در این مواد و هم در ماده ۴۲ تفکیکی بین پلتفرم داخلی و خارجی در نظر گرفته نشده. حال اگر یادمان باشد که برخی مسئولان مدعی نامه‌نگاری با توییتر و اینستاگرام برای برپایی دفتر رسمی در ایران هستند یا در جریان فراب‌گیری کم ذیل توافق ایران و چین قرار است که تیک‌تاک فعالیت خود را در ایران توسعه دهد، این قانون جالب‌تر هم می‌شود. درحقیقت اعمال این مواد روی پلتفرم‌های غیرایرانی شبیه به شونختی است و اگر قرار باشه که صرفا بر سکوهای داخلی اعمال بشود درنهایت معنی‌اش از بین بردن آنهاست، مگر سیاست کلی حمایت از پلتفرم‌های داخلی اعلام نشده است.

چهارم، براساس متن مصوب، سکوها ملزم به حذف محتوای نامناسب حداکثر تا دوازده ساعت پس از انتشار آن شده‌اند. سوال این است که عدد ۱۲ ساعت از کجا آمده؟ چرا نصفش نه؟ چرا ۲۴ ساعت نه؟ براساس اطلاع از سازوکارهای موجود در پلتفرم‌های ایرانی منتشرفکننده محتوا باید گفت این فرصت، با توجه به حجم محتوای منتشرشده روی این سکوها اساسا بی‌معنی است. دقت کنید که اینجا با پورن یا برهنگی طرف نیستیم که سازوکارهای بسیار کارآمدی مبتنی بر هوش مصنوعی برایشان توسعه پیدا کرده و نمونه‌های کارآمد داخلی و خارجی آنها وجود دارد، بلکه قانون بیانگر آن است که براساس تشخیص انسانی، محتوای مروج یا مبلغ بی‌حجابی یا بدپوششی باید حذف شود. کسی حامی برهنگی یا بدپوششی نیست اما لفظ مروج بدپوششی زیادی سلیقه‌ای نیست؟ نکته دیگر اینکه در مصوبه، زمان انتشار محتوا مینا قرار گرفته درصورتی‌که می‌شد زمان گزارش تخلف از سوی کاربر را مینا قرار داد، خود این ماجرا زمینه را برای اجرایی نشدن مصوبه بیشتر فراهم می‌کند.

پنجم، روزانه چندده میلیون محتوا در مجموعه پلتفرم‌های ایرانی منتشر می‌شود. بر مبنای این قانون حتی اگر یک تخلف هم اثبات بشود، مرتبه اول تا ۱۰ درصد و مرتبه دوم تا ۱۵ درصد سود سالانه جریمه می‌شوند. کافی است تنها ۱۰ قطعه عکس یا حتی کمتر که به‌زعم یک قاضی مشکل‌دار هستند در میان میلیارد‌ها پست منتشرشده در پلتفرم‌های داخلی پیدا کنید، تا کالک سود سالانه‌اش را به عنوان جریمه بگیرند! درواقع این بند بیش از هر چیزی ترجمه ایده‌ای است که اخیرا یکی از روزنامه‌ها مبنی بر مصادره سکوها مطرح کرده بود.

ششم، براساس متن مصوبه، ضابطان مجاز شده‌اند که پس از گذشت ۲۴ ساعت از انتشار محتوای نامناسب، آن را حذف کنند. این به

معنای آن است که مجموعه‌ای از نهاد‌های نظارتی، دسترسی‌های ویژه‌ای برای اعمال نظر خود – و نه حکم قانونی و رسمی قوه قضائیه و دادگاه- در حوزه محتوای پلتفرم‌ها داشته باشند که اولاد در تناقض با فتوای رهبری است و ثانیاً با هر شیوه‌ای از اداره پلتفرم‌ها تعرض جدی دارد و مخاطرات جدی برای امنیت کاربران به همراه دارد.

بخش مهمی از میراث تاریخی ایران که در سال‌های پیش از انقلاب از ایران خارج شده بود، با ایزینی‌ها به کشور بازگشت

به جای پهلوی، میراث کوروش برگشت!

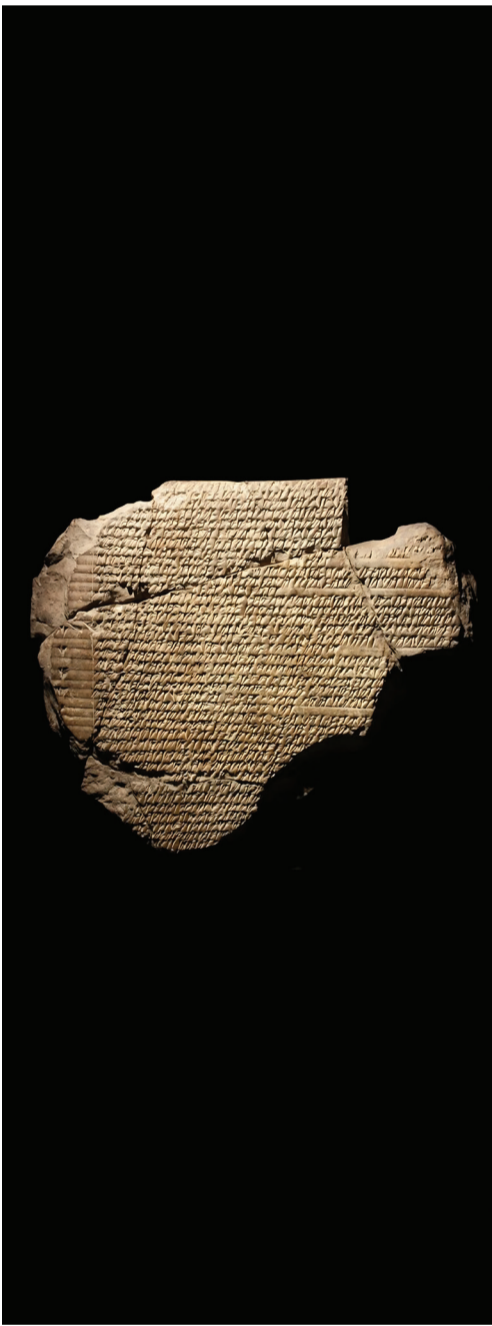
سبک درباری دارند. الواح بارو درباره خراج، جیره‌ها، حقوق و دستمزد است.

یعنی مسائل روزمره جامعه را کاملاً بررسی کرده و دربرمی‌گیرد. ما حتی در این الواح می‌توانیم نام گیاهان و غلات را هم ببینیم. اما اینجا با توجه به مهرهای موجود، مهرها بیشتر انعکاس دهنده گروه خاصی از اشخاص است.»

این الواح نشان دادند

که تخت جمشید مرکز سازمان اداری پارسه است

این اسناد رشته باستان‌شناسی معتقد است که الواح خزانه، ساختار درباری جوامع هخامنشی را نشان می‌دهد. اما به‌رحال این پرسش وجود دارد که چرا این الواح مهم شده‌اند؟ او در پاسخ به این سوال می‌گوید: «همیشه در ذهن ما این است که تخت جمشید همیشه محلی برای نشان دادن قدرت و جلال پادشاهی درویش اول است اما این الواح نشان داد که تخت جمشید یک محل و سازمان اداری پارسه است و سرزشته‌های تمام امور مملکت نیز در همین تخت جمشید رقم می‌خورد؛ چراکه الواح کشف‌شده اسنادی متقن برای این سخن ما هستند. اگر دقت کنید، الواح به دو شکلند. یک دسته بالشتی شکل و چهارگوش هستند؛ این الواح بالشتی شکل ۸ سانتی مترند و در کف دست هم جا می‌گیرند. این تابلت‌ها در انبارها و ادارات محلی زیرنظر سیستم مرکزی تهیه و مهر و موم می‌شد و کارمندان محلی نیز آنها را نسخه‌برداری کرده و برای ادارات مرکزی تخت جمشید ارسال و باگتانی می‌کردند. دسته دیگر، الواح راست‌گوشند که ابعاد بزرگ‌تری دارند و در خود تخت جمشید تهیه و نوشته می‌شد و تا ۲۷ سانتی متر هم ابعاد داشتند. روی این تابلت‌ها مهر و خط است. از آنجایی که در گذشته به جای امضا، افراد مهر داشتند مهر این الواح مهم است. مطالعه متن این تابلت‌ها، شرایط را برای شناسایی دارندگان مهرها و سبک و نوع نقوش استفاده شده در مهرها آسان کرد. این مهرها منبع بی‌نظیری هم برای بررسی جنبه‌های هنری در آن دوره و هم بررسی سیستم اداری و اقتصادی است. همچنین مطالعات این الواح گلی نشان می‌دهد تا چه میزان دقت و نظم در میان سیستم اداری حاکم است. زیرا در این الواح می‌بینیم که نام هر یک از افراد یا گروه‌هایی که به آنها پول پرداخت می‌شد، ذکر شده است. ما از الواح به یک سیستم اداری و حسابداری و متشکافانه و دقیقی می‌رسیم و درنهایت نظام دریافت و هزینه‌ها را در نوع خودش بسیار پیشرفته می‌دانیم.»



نسخه‌ای از حکایت داریوش بزرگ در لوح‌های گلی تخت جمشید

به جای ارج نهادن، نام شهدا را مصرف نکنیم

قرار بوده همان‌طور باشد که خانواده‌هایشان را زینت‌المجالس خود می‌کنیم و بسیاری از موارد و جایگاه آنها را در نظر نمی‌گیریم، با عکس‌هایشان هم چنین کنیم؟ در مسابقات ورزشی رشته‌ای که ورزشکارانش به سبب نوع ورزش‌شان با ظاهری برهنه روی صحنه می‌روند چیدن تابلوی عکس شهدا آن هم پایین پایشان واقعاً چه لزومی دارد؟ آیا این ارج نهادن به نام شهداست؟ چه کسی این کلاژ بدترکیب را تدارک دیده است و خیال کرده دارد شهدا را ارج می‌نهد؟ چرا در حفظ و ارج نهادن میراث کشورمان انبساط‌پذیری بی‌سلیقه و بدحواسیم؟ روابط عمومی اسبق فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام می‌گوید ورزشکاره‌ی برای مسابقات آماده می‌شود و روی صحنه می‌آید حداقل یک هفته است آب نخورده و شاید با چند جرعه چای و قهوه خودش را تا روز مسابقه نگه داشته است. چنین ورزشکاری در روز مسابقه در بدترین وضعیت استرسی و روانی خود است که ممکن است بعد از هر نتیجه‌ای حسایی به هم بریزد و احتمالاً بی‌ارزندگی نیز به همین دلایل نتوانسته بعد از رای داوران خودش را نگه دارد. اما آیا کسی این سوال را پرسیده است که چرا طرحی این برنامه باید به‌گونه‌ای باشد که عکس مهم‌ترین قهرمانان وطن یا یک یاد و حرکت و تکانی سقوط کند و چنین صحنه دلخراشی به وجود بی‌آورد؟ یا برگزارکننده مقصر نیست؟ مسابقات کشتی در چند روز اخیر همه را پای تلویزین میخکوب کرده است. اما این بار برنامه‌ای که قرار است مسابقات کشتی را پخش کند خواسته شهدای ورزشکار به خصوص در رشته کشتی را ارج‌نهد. برای همین نه در دکور

رای دادگاه ایالتی آمریکا به نفع ایران

طی یک قرارداد با موسسه شرق‌شناسی شیکاگو، این الواح گلی به مرکز این موسسه در شیکاگو ارسال می‌شود و در قرارداد با این موسسه ذکر شده که ایران این الواح گلی را برای رمزگشایی و خواندن به امانت به دانشگاه شیکاگو سپرده است. طبق اعلام موسسه قرار بود که این موسسه دوبار در سال از خزانه‌داری آمریکا، صدور مجوز انتقال الواح به ایران را درخواست کند. در آن زمان احتمال می‌دادند که سالانه بتوانند ۵ هزار لوح را به ایران بازگردانند. این روند در مقطعی به‌درستی انجام نشد و بازگشت الواح صورت نگرفت. پس از پایان هر خوشان، الواح، با تفکیک زمان و میزان سلامت الواح دسته‌بندی و به ایران بازگشت داده می‌شدند. اولین محموله بازگردانده شده در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی صورت گرفت. چهارمین محموله که با کلی حواشی همراه بود، در سال ۱۳۹۸ پس از ۱۴ سال به ایران آمد. در آن سال رئیس موسسه شرق‌شناسی شیکاگو گفته است که ۸ ماه بسته‌بندی این الواح طول کشیده است. اما چه اتفاقاتی در این بین باعث کندی در استرداد الواح هخامنشی به وطن شد؟ صفری می‌گوید که پس از انتقال الواح در سال ۱۹۳۶ و آغاز رمزگشایی الواح در سال ۱۹۳۷، با شروع جنگ جهانی دوم کار متوقف شد؛ «با آغاز جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۴۵ رمزگشایی متوقف شد و بازگشت الواح با تاخیر همراه شد. در این باره هم چند کارشناس در سال ۱۹۴۵ روی الواح کار کردند. استاد بزرگ سومرشناسی به نام آنرولرد پوبل، دو شاگرد به نام جورج کامرون و ریچارد هلک تربیت کرده است. وقتی در سال ۱۹۴۵ مطالعه آغاز می‌شود، این دو فرد مطالعه را روی الواح تخت جمشید آغاز می‌کنند. جورج کامرون ۱۵۰ عدد از این گل‌نوشته‌ها را می‌خواند و توجهش را روی گل‌نوشته‌های خزانه متمرکز می‌کند. وقتی ریچارد هلک فوت می‌کند، در سه مرحله بخش کوچکی از این الواح به ایران بازگردانده می‌شود. در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی ۱۷۹ قطعه به ایران باز می‌گردد. همچنین در سال ۱۳۲۹ نیز ۳۷ هزار قطعه و در سال ۱۳۸۳، ۲۰۰ هزار قطعه برگشت داده می‌شود. وقتی قرار بر این بوده که محموله چهارم به ایران برگشت داده شود، پرونده‌ای باز می‌شود. در جریان عملیات انتحاری در سپتامبر ۱۹۹۷ در بیت‌المقدس، پنج نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی می‌شوند. در بین مصدومان این حادثه تعدادی از افراد علیه ایران شکایت می‌کنند و مدعی می‌شوند که ایران از این حمله انتحاری حمایت کرده است.

این پرونده با نام پرونده جنی روپین و شرکا معروف می‌شود. در آن زمان دادگاه بدوی بدون حضور ایران و وکلایش، به نفع شاکیان رای می‌دهد. پس از صدور رای، دادگاه دستور می‌دهد منابعی که برای پرداخت غرامت مدنظر دارند را معرفی کنند. غرامت ۷۱ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار بود. شاکیان نیز همین آثار باستانی کشورمان را برای فروش و دریافت غرامت معرفی می‌کنند. پس از این جریان کشورمان پیگیری حقوقی می‌کند. درنهایت در سال ۲۰۱۴ در دادگاه ایالتی درخواست دعوی می‌دهد و دادگاه اعلام می‌کند هیچ پایه و اساس حقوقی برای توقیف این الواح وجود ندارد و رای دادگاه به نفع کشورمان و موسسه شرق‌شناسی شیکاگو می‌شود. سرانجام در فوریه ۲۰۱۸ دادگاه عالی به اتفاق آرا تأکید می‌کند که این الواح اموال فرهنگی هستند و نمی‌توان اموال فرهنگی را توقیف کرد؛ چراکه این اموال برای پژوهش در اختیار موسسه شیکاگو قرار گرفته و نمی‌شود آثار را مصادره کرد. پس از رای دادگاه، موسسه شرق‌شناسی شیکاگو درخواست خروج ۱۸۷۳ گل‌نوشته را به خزانه آمریکا ارسال می‌کند. بررسی پیش از خروج این تعداد از گل‌نوشته‌ها مقداری طول می‌کشد اما درنهایت با خروج این فهرست موافقت می‌شود. بالاخره محموله چهارم نیز که ۱۸۷۳ عدد بود در ۸ مهرماه ۱۳۹۸ تحویل داده می‌شود. در بازگشت چهارمین محموله، رئیس موسسه شرق‌شناسی به چند کشورمان آمده و احتمال داده بود که ارسال باقی محموله الواح تخت جمشید تا آخر اردیبهشت ۱۳۹۹ طول خواهد کشید. در این بین اما گفته می‌شود که به دلیل همه‌گیری کرونا، کار متوقف شد ولی مسئولان میراث فرهنگی کشورمان می‌گویند که تملل اداره خزانه‌داری آمریکا برای خروج اموال دلیل‌کند شدن فرآیند بازگشت اموال به کشورمان شده است. پس از صدور برای خروج اموال توسط اداره خزانه‌داری آمریکا، قرار بر این شد که در یک کشور ثالث، اموال تحویل نمایندگی ایران شوند. در این بین کشورهای آلمان و فرانسه با کشورمان همکاری نمی‌کنند و بنابراین با توجه به تحریم و عدم همکاری کشورهای دیگر با ایران، تصمیم بر این می‌شود که الواح هخامنشی به نمایندگی ایران در نیویورک تحویل داده شود و تا فرارسیدن مجمع سالانه بین‌الملل، از طریق هواپیمای حامل رئیس‌جمهور الواح حمل شود. در آخر ۳۵۰۶ قطعه الواح هخامنشی به کشور آمد که ۲۶۰۰ قطعه لوح بزرگ به خط میخی عیلامی است و ۸۳۶ لوح کوچک به خط میخی و به زبان آرامی است. این الواح ۸ شهروبر به نمایندگی ایران در نیویورک تحویل داده شد.»